کتاب

یادداشت دبیر

مسابقات کتابخوانی کلاس آقای یزدانیار

بچه‌ها کتاب می‌خوانند اگر راهش را بلد باشید!

محمدعلی یزدانیار
دبیرگروه کتاب
mohammadaliyazdanyar@gmail.com

زیاد گفته و شنیده شده که بچه‌های ما کتاب نمی‌خوانند. بچه‌های ما با فرهنگ کتابخوانی آشنا نمی‌شوند و تبلت و موبایل و بازی‌هایش را به کتاب ترجیح می‌دهند. نگاهی به خانواده‌ها معمولاً چنین عباراتی را تأیید می‌کند. من اما تجربیات متفاوتی در این زمینه دارم. از همان سال اول که به کسوت آموزگاری درآمدم با خودم عهد کردم در حد توانم دانش‌آموزانم را با کتاب آشنا کنم. سال اول در کلاس سومی که تحت آموزش من بودند یک دور مسابقه کتابخوانی برگزار کردم. ۶۰-۵۰ جلد کتاب در اختیارم بود که بین بچه‌ها توزیع کردم و از آنها خواستم که کتاب را با کمک پدر و مادرشان بخوانند و بعد در کلاس و جلوی بچه‌ها خلاصه کتاب را تعریف کنند. شیوه تعیین برنده هم بر اساس آرای دانش‌آموزان بود. بچه‌ها به خلاصه هر کسی که می‌پسندیدند رأی می‌دادند و بالاترین آرا در نهایت مشخص می‌شدند. من هم یک حق رأی داشتم که بدون تعارف و فقط وقتی صلاح می‌دانستم استفاده‌اش می‌کردم و رأی خودم را هم بعد از شمارش آرای بچه‌ها اعلام می‌کردم که روی نظر کسی تأثیرنگذارم. جایزه هم تعدادی کتاب بود که خودم به‌عنوان یک هیچ‌چیز ندان در زمینه ادبیات کودک و نوجوان در راسته انقلاب گشته و پیدا کرده بودم. مدتی بعد و در همین کلاس مسابقه داستان‌نویسی هم برگزار کردم. در این یکی دانش‌آموزان باید با کمک پدر و مادرشان یک قصه در حدود یک تا بی‌نهایت صفحه می‌نوشتند و شیوه انتخاب برنده‌ها هم مثل سابق بود. این مسابقه حتی از کتابخوانی هم جذابتر شده بود، به حدی که گاهی با تمام کلاس و از ته دل به قصه‌ای که خوانده می‌شد می‌خندیدیم. این مسابقه خورد به شیوع کرونا و تا همین امسال فرصت تکرار چنین تجربه‌ای پیش نیامد. مسابقه کتابخوانی امسال از آن دور اول هم جدی‌تر شده است، هم دانش‌آموزان سفت و سخت برای بهترین نتیجه تلاش می‌کنند و هم خانواده‌ها موضوع را با تمرکز دنبال می‌کنند. انتخاب بچه‌های امسال بین توپ و کتاب برای جایزه، کتاب بود! تجربه من می‌گوید که کتابخوان کردن بچه‌ها اصلاً سخت نیست، اگر چیزی مثل ماجرای بالا، روندی ثابت و جذاب در طول دوران تحصیل کودکان ما باشد. «بچه‌های ما کتاب نمی‌خوانند» جمله صحیحی است و دلیلش ما هستیم که فکر می‌کنیم صرف کتاب خریدن برای کودک، او را کتابخوان می‌کند.

> زیاد گفته و شنیده شده که بچه‌های ما کتاب نمی‌خوانند. بچه‌های ما با فرهنگ کتابخوانی آشنا نمی‌شوند و تبلت و موبایل و بازی‌هایش را به کتاب ترجیح می‌دهند. نگاهی به خانواده‌ها معمولاً چنین عباراتی را تأیید می‌کند. من اما تجربیات متفاوتی در این زمینه دارم

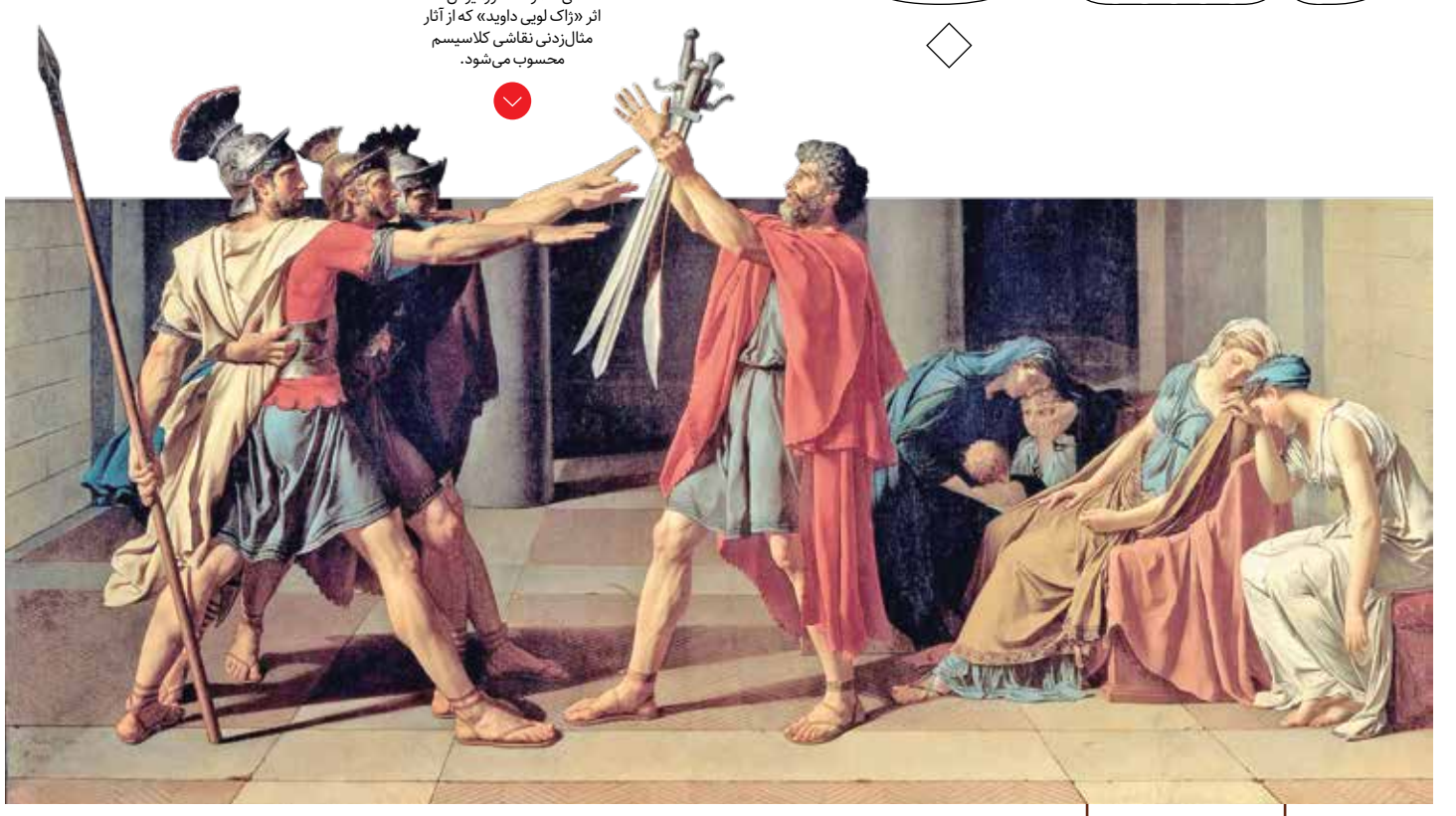

نقاشی «سوگند هوراتیوس‌ها» اثر «ژاک لویی داوید» که از آثار مثال‌زدنی نقاشی کلاسیسم محسوب می‌شود.

سفر به جهان شعر و قصه‌ها همراه با مکتب‌های ادبی، قسمت سوم

سفری به دوره کلاسیک‌ها همراه با دو نفر از معروف‌ترین نویسندگان آن

ریحانه میرحسینی
کارشناس ارشد ادبیات

در دو شماره قبلی به قرون وسطی و رنسانس اشاره‌ای شد و در این قسمت به سراغ کلاسیک‌ها و دو نفر از نویسندگان معروف آن دوره یعنی مولیر و ولتر که یکی از آنها در ابتدا و دیگری در انتهای این دوره فعالیت می‌کردند، می‌رویم. ولتر می‌گفت هیچ چیز بی‌فایده را نباید گفت و اعتقاد داشت تنها عقل برای انسان کافی است و این عقیده را نیز ترویج می‌کرد. در این شماره از سفرها با مکتب‌های ادبی، با نمایشنامه‌های «مریض خیالی» و «کاندید» همراه می‌شوید.

کلاسیک‌ها چه کسانی بودند و سروکله آنها از کجا پیدا شد؟

تاریخ قلم

کلاسیسم مکتبی بود که در قرن هفدهم و در فرانسه آغاز شد و از آنجا به کشورهای دیگر رفت. حرف اصلی نویسندگان و پیروان کلاسیسم تقلید و پیروی از آثار بزرگان یونان و روم و نزدیک شدن هر چه بیشتر به شیوه نوشتن آنها بوده است. در بین کلاسیک‌ها انواع ادبی از قبیل حماسه، تراژدی و کمدی رواج و فاخرنویسی جزو اصول آنها شد.

فرق کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها در چیست؟

باید گفت این دو هیچ فرقی با هم ندارند! در کتاب‌های ادبی از هر دوی این نام‌ها استفاده شده و برخی فکر می‌کنند شاید بین آنها فرقی باشد در صورتی که اینچنین نیست و فقط باید به این نکته توجه کرد که کلاسیسم فرانسه یک قرن بعد به انگلستان رسید و نئوکلاسیسم را انگلیسی‌ها رواج دادند.

ولتر از مهم‌ترین نویسندگان عصر خردگرایی

ولتر یکی از نویسندگان پرکاری بود که در عصر کلاسیک‌ها آثار زیادی در زمینه‌های تاریخ، فلسفه و نمایشنامه پدید آورد و در مجموع ۱۳۵ جلد کتاب نوشت که مهم‌ترین آنها داستان «کاندید» است که با عنوان فرعی «خوشبینی» هم شناخته می‌شود. کاندید داستانی کم‌حجم و دارای ۳۰ فصل کوچک است که درونمایه‌ای فلسفی داشته و ایده‌هایی را بازگو می‌کند که مهم‌ترین قسمت‌های داستان را شکل می‌دهد. این اثر رمان نیست زیرا در آن به شخصیت‌ها آن‌طور که باید و شاید پرداخته نمی‌شود و وقایع در آن بیش از اندازه باورناپذیر هستند که شباهت خود را با زندگی واقعی از دست می‌دهد. برخی از اتفاق‌هایی که در این داستان رخ می‌دهد حقیقی، تاریخی و دنیایی که در آن به تصویر کشیده شده سرشار از بیماری و وقایع طبیعی مانند سیل و زلزله است و جالب اینجا است که این بلاهای ناخوشایند برای گروه کوچک قهرمانان داستان اتفاق می‌افتد و تمامی آنها جان سالم به در می‌برند. قهرمان داستان، «کاندید» نام دارد که از مکانی به مکان دیگر سفر می‌کند و مدام در مشکلات می‌افتد و از آموزه‌های استاد خود به نام دکتر پانگلوس که تعالیمی درباره خیر و نیکی به او یاد داده، استفاده و از آنها نجات پیدا می‌کند و ماجراهایی تازه برای او آغاز می‌شود. کاندید در طول قصه بیش از دو بار طعم مرگ را می‌چشد اما به‌رغم محتوای غمگین آن، داستان بسیار خنده‌دار است و آنقدر اتفاقات دور از ذهن در آن رخ می‌دهد که در نهایت ما را شگفت‌زده می‌کند.

اگر گفتید یکی از بزرگ‌ترین کمدی‌نویسان این دوره کیست؟

یکی از برجسته‌ترین کمدی‌نویسان جهان غرب مولیر است. او نماینده کلاسیک‌نویسان عصر خودش به شمار آمده و بسیاری از اصول آنها را در نوشته‌های خود رعایت و اثرات مهمی خلق کرده است. این اصول و ارزش‌های مهم که برای تمامی کلاسیک‌ها از جمله مولیر مهم بوده عقلانیت، واقع‌نمایی، نبوغ و دوری کردن از احساسات بوده است که حتی در کمدی‌های او که به ازدواج هم ختم می‌شود، عشق به حاشیه رانده شده و موضوعات دیگر بیشتر بیان می‌شود. شیوه مولیر در نوشتن نمایشنامه‌هایش اینگونه است که برای شخصیت‌های داستانش یک‌سری قوانین مشخص می‌کند و آنها را در جهت رسیدن به اهدافش حرکت می‌دهد و افرادی که از این هنجارها به نوعی منحرف می‌شوند را تنبیه کرده و می‌کوشد آنها را به اصول درست بازگرداند و تقریباً در تمام نمایشنامه‌هایش همین شیوه را به کار می‌گیرد. یکی از نمایشنامه‌های مولیر، مریض خیالی نام دارد که بسیار مورد استقبال واقع شده است. در این داستان مردی را می‌بینید که دائم فکر می‌کند بیمار است و با این بیماری خیالی خودش باعث آزار خانواده‌اش شده و مدام در حال مشورت با پزشکان و در نهایت هم برای رهایی از این مشکل دخترش را به ازدواج یک پزشک درمی‌آورد. همه نمایشنامه‌های مولیر این طنز را دارند و باید گفت او به خوبی با دیالوگ، شخصیت‌ها و طراحی صحنه نمایش آشنایی دارد. بنابراین در این داستان فردی که خود را بیمار می‌پندارد، همان کسی است که مسخره و سرزنش می‌شود و باید با اصول و هنجارهای اجتماعی همسو شود و داستان در انتهای آن جالب‌تر هم می‌شود که بدانید این مرد با یاد گرفتن چند اصطلاح پزشکی به مرور خود را دکتر نامیده و شروع به خوددرمانی می‌کند. مولیر بزرگ‌ترین چهره جهان غرب در عرصه نمایشنامه به شمار می‌آید و چند ساعت پس از آخرین اجرای خود در نمایش مریض خیالی در حالی که از بیماری تنفسی رنج می‌برد درگذشت.

چه کسی در عصر کلاسیک‌ها رمان نوشت؟

کلاسیک‌ها افرادی بودند که در آن زمان به تمامی انواع ادبی مثل تراژدی، حماسه و کمدی توجه و به فن شعر علاقه داشتند، ولی به فکر رمان‌نویسی نیفتادند چون در عهد باستان این نوع نوشتار وجود نداشت، اما از میان نویسندگان آنها تنها کسی که رمان نوشت و توانست برای خود محبوبیتی به دست آورد مادام دولافایت بود که اثر خود را پرنسس دوکلو نامید و در آن اصول کلاسیک‌ها را رعایت کرد.

مهم‌ترین اثر کلاسیک ما شاهنامه چگونه است؟

شاهنامه کتاب جادویی و ارزشمند فردوسی از آثار کلاسیک ما به حساب آمده و ما را با یک جهان آرمانی و شکوهمند آشنا می‌کند. همان‌طور که کلاسیک‌ها در آثار خودشان به صفات نیکو می‌پرداختند، فردوسی هم در اثر خودش این اصول را به بهترین شکل و شیوه آورده و در شاهنامه به وصف اخلاق خوب، وطن‌پرستی و شجاعت توصیه کرده است و خرد و بخشش در آن به چشم می‌خورد.

آیا مکتب کلاسیسم با سبک خراسانی و بازگشت قابل مقایسه است؟

بله قابل مقایسه است. اکثر اصولی که کلاسیک‌ها به آن معتقد بودند در سبک خراسانی و بازگشت هم دیده می‌شود و می‌تواند راهنمای خوبی برای مطالعه در این زمینه باشد. اصولی مثل زبان روان و نیکو، شعر شاد و پرنشاط که در شعر افرادی مثل رودکی دیده می‌شود و توجه به اساطیر پیش از اسلام و تجمل‌گرایی و سرخوشی که تقریباً مورد توجه همه شاعران دوره بازگشت بوده است.

باز ترجمه کنم یا باز، ترجمه نکنم؟

ورودی بر «بازترجمه» و سود و زیانش در بازار نشر

دنیای نشر

یک کتاب چند بار باید ترجمه شود؟ و اصلاً برای کدام کتاب باید اقدام به بازترجمه کرد؟ اساساً ترجمه مجدد کتاب، کاری است درست یا غلط؟ و وضعیت ترجمه از دید یک مخاطب چگونه است؟

سؤالات بالا را اگر از فعالین و ناشرین و خیلی از مترجمین بپرسید معتقدند که ترجمه چندباره کاری است عبث و باعث هدررفت انرژی و سرمایه در بازار نشر می‌شود. این حرف صحیح است و صحیح نیست. بگذارید ابتدا در مورد بخش غلط ماجرا صحبت کنم. در زمینه آثار کلاسیک و آثار بزرگ یا مشهوری که مدتها از زمان ترجمه شدنشان گذشته ترجمه مجدد در سراسر جهان روندی است مورد قبول، تأیید شده و حتی مورد نیاز. تقریباً تمام آثار مشاهیر روس بیش از یک ترجمه در هر زبان بزرگ دیگری دارند، همین امر در مورد نویسندگان فرانسوی، آلمانی، انگلیسی و ایتالیایی هم که به زبان‌های دیگر ترجمه شده‌اند صادق است. طی سال‌های اخیر حتی نویسندگان کلاسیک ادبیات شرق دور مانند چین و ژاپن هم بازترجمه شده‌اند. این امر کمابیش برای زنده ماندن ادبیات کلاسیک حیاتی است. به طور مثال ترجمه‌های قدیمی فرانسوی از آثار روسی چنان ترجمه‌های ناخوشایندی هستند که حتی سروش حبیبی در مقدمه «آنا کارنینا» به آن اشاره کرده است. یا سال‌ها طول کشید تا مترجمان ادبیات آلمانی به انگلیسی برای برخی از عبارات اختصاصی زبان آلمانی معادل های مناسبی خلق یا پیدا کنند. این تفاوت کیفیت ترجمه‌ها گاهی چنان عظیم و عمیق بود که می‌توان برای ترجمه قدیمی‌تر از عبارت سلاخی اثر استفاده کرد. البته بوده‌اند آثاری که ترجمه ابتدایی آنها از ترجمه متاخر بهتر از آب درآمده. مثلاً من بجد معتقدم ترجمه کاظم انصاری از جنگ و صلح از ترجمه سروش حبیبی بهتر است، گرچه هر دو ترجمه سطح بسیار بالایی دارند و کار سروش حبیبی جدیدتر است. پس این از این! اما... آثار روز در سراسر دنیا به تبعیت از حقوق مؤلف، تنها یک مترجم رسمی دارند. این امر اما در ایران ملغمه‌ای است که نگو و نپرس. کافی است کتابی شهرتی حتی منفی پیدا کند، ناشر پشت ناشر است که ترجمه پشت ترجمه از اثر به بازار می‌فرستد و دست پایین ۸۰٪ این ترجمه‌ها به معنی دقیق کلمه حرام کردن کاغذی است که قیمتش این روزها سر به فلک کشیده. مهم این است که کتابی منتشر شده و قرار است بفروشد، چون فلان ناشر همین الان هم دارد می‌فروشد! پس بر ناشرین دیگر فرض است که نانی از این سفره دربیاورند، حتی به قیمت یک ترجمه افتضاح، فاجعه، نچسب و سطح پایین.

این همان بخش صحیح حرف فعالان نشر است. بخشی که در آینده از آن بیشتر صحبت می‌کنم. باقی بقا!

> کتابی منتشر شده و قرار است بفروشد، چون فلان ناشر همین الان هم دارد می‌فروشد! پس بر ناشرین دیگر فرض است که نانی از این سفره دربیاورند، حتی به قیمت یک ترجمه افتضاح، فاجعه، نچسب و سطح پایین